

این خصوص، که به طرزی زیبا و منطقی به توضیح شیوه زندگی و تصورات دینی اقوام کوچ نشین پرداخته مفید فایده خواهد بود:

«بديهی است، کسانی که همه عمر در کوچ به سر می‌برند، و پیش از سکنی در خانه بزرگ اسب می‌نشینند، زندگی‌شان همواره در حرکت و شتاب و هجرت می‌گذرد. به جای کشاورزی به تربیت احشام و گله‌داری می‌پردازند. خانه‌شان را به صورت چادر از یک سوی جهان به سوی دیگر آن با خود می‌برند بديهی است فرهنگ خود را دارند که با فرهنگ دهقانان قابل قیاس نیست. باورهای‌شان ساده و طبیعت‌گرا است. به جای شهر در یوردها و اردوها زندگی می‌کنند. بیش از کتاب به شعر شفاهی می‌پردازند. شاعرانشان نیز همراه آنان سوار بر اسب و تیردان و کمان در پشت و قوبوز در کنار ماجراهای سفرهای دراز و روی دادهای مهم قوم خود را با آواز خود در حافظه نقش می‌زنند، عاری از تکلفند و به هنگام چاره جویی به جای ترفند اغلب مشت خود را بکار می‌گیرند. در دشمنی شمشیر را به زهر ترجیح می‌دهند. کمتر حیله‌گرند و بیشتر خشن‌اند. اگر از زیر زمین آثار فرهنگی کوچ نشینان به فراوانی شهر نشینان بیرون نمی‌آید، به علت همین تفاوت در جهان بینی و شرایط زندگی است. لکن علت این امر را فقدان مطلق فرهنگ غنی نمی‌توان انگاشت»^(۱).

اعتمادالسلطنه در تأثیف خویش بنام "تطبیق لغات جغرافیایی" به هنگام توضیح کلمه "سکا" درباره اصل و نژاد سکایان به صراحةً چنین می‌نویسد:

«سکا یا سکاس اسم یکی از شعب طوایف تورانی است. مسکن آنها از طرف غرب، ترکستان و از طرف جنوب شرقی و مشرق، کوه ایمائوس (کوههایی که چین را از کاشغر و فن جدا می‌سازد) و از طرف شمال تاتارستان و آنها همان قوم سگزی می‌باشند که در سیستان منزل گرفته و بدین واسطه سیستان را سگستان گفته و سگستان را اعراب، معرب نموده سجستان کرده‌اند و سگزی یا ساس بعد به اسم ماساژت موسوم شده و "سک سری" که فردوسی علیه‌الرحمه و غیره به تورانیها نسبت داده به واسطه این است که نژاد آنها به طایفة ساس می‌پیوسته.

از پیش از عهد کیان (سلسله افسانه‌ای قوم فارس که احتمالاً همان هخامنشیانند. م) هر وقت طایفة پارت به پیشدادیان (نخستین سلسله افسانه‌ای قوم فارس. م) یاغی می‌شده ساسها را به کمک خود می‌طلبیده‌اند. بعد هم که پارت‌ها سلطنت اشکانی را تشکیل دادند باز در هنگام لزوم از طایفة ساس استعانت می‌نمودند. دیواری که یک سمت آن به قارادنکیز [قارادنیز = دریای

سیاه] و سمت دیگر به باب الابواب (در بند کنونی) متصل شده و باز از سمت مشرق دریای خزر شروع شده و تا ساحل جیحون امتداد یافته برای منع تطاول و چپاول ساسها بوده که آنها را "گت" و "ماساگت" می‌گفتند و گت و ماساگت همان یأجوج و مأجوج است که در تورات "گوگ" و "ماگوگ" نگاشته شده.»^(۱).

اظهارات اعتمادالسلطنه بوضوح مؤید آن است که سکایان، اقوامی تورانی و خاستگاهشان نیز آسیای میانه بوده است. بعلاوه، گرچه شاخه و یا شاخه‌هایی از طایفه یا اتحادیه طوایف سکایی از طریق شمال دریای خزر و گذرگاه دربند به آذربایجان شمالی و جنوبی و آناتولی در آمده و شاخه‌هایی از آنان از سمت مرو و بلخ به جنوب سرازیر شده در غرب افغانستان و شرق ایران در سیستان کنونی مسکن گزیدند، لیکن بخشی از آنان همچنان در موطن اصلی خود یعنی آسیای میانه باقی ماندند.

بار دیگر متذکر می‌شویم که این اقوام مهاجر برخاسته از آسیای میانه اتحادیه‌هایی از قبایل و طوایف و ایلات مختلف تورانی بوده‌اند که هر کدام از این قبایل و طوایف علاوه بر نام خاص خود، نامی عام نیز داشته‌اند که به کل اتحادیه قومی و قبیله‌ای اطلاق می‌شده. بعنوان مثال در عین اینکه اشگوزها دارای نام عام قومی "اشگوز" بودند، طوایف و ایلات مختلف آنها نامهایی چون "سکا" "ماسازئت" و غیره داشته‌اند.

نوشته‌های اعتمادالسلطنه نیز که فوقاً نقل شد، مؤید صحت نظریه اخیر است. ملاحظه می‌شود که اتحادیه سکایی نیز از طوایف و قبایلی با نامهای مختلف تشکیل یافته بود، چنانکه بر اساس نوشته اعتمادالسلطنه، سکایان بنامهایی چون "ساس"، "سقستی"، "ماسازئت"، "قوت"، "قئت"، "ماساقئت"، "اسکیت"، "اسکیف" و غیره خوانده شده‌اند.

یکی از مهمترین منابع مورد استناد تاریخ نگاران ایرانی‌ای که سکایان را قومی هند و اروپایی می‌دانند کتاب "مقدمه‌ای بر فقه‌اللغه ایرانی" تألیف "ارانسکی" است که توسط کریم کشاورز از روسی به فارسی ترجمه و در سال ۱۳۵۸ در تهران بچاپ رسیده است.

نادر بیات که در تألیف خود شالوده اصلی نظریات ارانسکی را ارائه نموده آسیای میانه را قدیمی‌ترین موطن اقوام هند و اروپایی قلمداد کرده و چین می‌نویسد:

"قدیمی‌ترین سرزمینی که مقر مردم ایرانی زبان بوده و علم از آن خبر دارد آسیای میانه و نواحی مجاور آن می‌باشد. آسیای میانه سرزمینی پهناور است که بخش اعظم آن در پیرامون مسیر دو رود بزرگ آمو دریا (Oxus یونانیان و جیحون تازیان) و سیر دریا (یاکسارت یونانیان و

سیحون تازیان) قرار دارد.^(۱)

بنظر ما کاربرد مکرر اصطلاح "زبان ایرانی" از سوی نادر بیات بلحاظ علمی صحیح نیست، چراکه واژه "ایران" واجد یک مفهوم جغرافیایی است که قلمرو آن از بامداد تاریخ همواره موطن اقوام و طوایفی باالسنگون گوناگون بوده و هست.

ارانسکی و سایر تاریخ نگارانی که بر هند و اروپایی بودن اقوامی که در منابع ایرانی "سکا"، در منابع یونانی "اسکیت"، در منابع عبری و آشوری و بابلی ایشکوز و در «تواریخ» هرودوت تیز خودان (اور توکور ییانت) نامیده شده‌اند، چنین اصرار می‌نمایند قادر به ارائه هیچ دلیل و مدرکی در اثبات ادعای خویش نیستند و نوشته‌هایشان آکنده از تناقض است. مثلاً نادر بیات چهار سطر پس از نقل این جمله از ارانسکی که «آثار اصلی از زبان اسکیتی در دست نیست» چنین می‌نویسد:

«اسکیتها نیز مانند قبایل ایرانی زبان آسیای میانه و مادیها و پارسیان، خویشتن را از قبایل آریائی دانسته به لهجه‌های مختلف مشتق از زبان اصلی ایران سخن می‌گفتند»

لیکن در سالهای اخیر حادثه‌ای رخ داد که همه رشته‌های این مورخان را پنهان کرد. حکایت از اینقرار بود که در دوران دیکتاتوری استالین، بئریا و سردمداران گرجی آن روز با سوء استفاده از قدرت استالین خلق "مسکت" را که از دیر باز در گرجستان میزیسته‌اند از سرزمین مادری خویش به ازبکستان تبعید نموده بودند. در سال ۱۳۶۸ شمسی، در دوران گورباچف، مسکت‌ها از ازبکستان اخراج گردیدند و دولت آذربایجان این مسکت‌های ترک زبان را که بیست هزار نفر بودند در خاک خود اسکان داد. اینان چنانکه از نامشان نیز پیداست دسته کوچکی از بازماندگان "ماساغت"‌ها، ساورومن‌ها، سکاهای، اسکیت‌ها و آلانها هستند که در اراضی گرجستان مستقر گشته و در طول اعصار زبان و نام خود را حفظ نموده‌اند.

بنابراین چنانکه گذشت سکایان، ماساژت‌ها و آلانها التصاقی زبان بوده‌اند. از این‌رو التصاقی زبان بودن اهالی آذربایجان بسیار پیش از اسکان طوایف خزر و دیگر قبایل ترک در آذربایجان شمالی و جنوبی توسط انو شیروان یک واقعیت مسلم تاریخی است. البته خزرها و سایر اقوام ترک زبانی که در زمان انو شیروان در آذربایجان مسکون شده‌اند نیز تا اندازه‌ای در روند نزدیکی زبان التصاقی اهالی این سامان به ترکی سره آسیای میانه و تشکّل زبان ملی ترکی آذری تأثیر گذارده‌اند.

برخی از اقوام التصاقی زبانی که در هزاره اول و دوم قبل از میلاد از آسیای میانه به

آذربایجان در آمده‌اند، ترک نامیده می‌شده‌اند. مثلاً به نوشته یامپولسکی، منابع آشوری طوایف مسکون در حوزه دریاچه ارومیه در قرن ۱۴ ق.م را "توروک" نامیده‌اند. وی همچنین متذکر می‌شود که "پومپونیوس" مورخ و جغرافی دان نیمه نخست سده اول میلادی نوشته است که ترکان در اوایل سده نخست میلادی و حتی پیش از آن در چراگاههای شروان و دشت میل زندگی می‌کرده‌اند. همچنین در سنگ نگاشته‌ای اورارتوبی از ایالتی در آذربایجان سخن رفته که قومی به نام "توریخی" در اوایل هزاره نخست قبل از میلاد در آنجا میزیسته‌اند. نیز در منابع یونانی از سکونت ایرکی‌ها در سده پنجم قبل از میلاد در آذربایجان سخن به میان آمده است. به نظر محققان، توروک‌ها، توریخی‌ها و ایرکی‌ها اقوام التصاقی زبانی هستند که در ادوار مختلف از آسیای میانه آمده‌اند و این اسمی بعدها تا اندازه‌ای در پدید آمدن اصطلاح "ترک" نقش داشته‌اند.^(۱)

گوکاسیان مورخ ارمنی بر این است که پیش از هرودوت که در قرن ۵ ق.م میزیسته در آذربایجان طوایف ترک زبان سایبر، آوار و باشقیر می‌زیسته‌اند. وی توضیح می‌دهد که "سوبار"‌های غیر سامی همسایگان هوریان بوده‌اند. هوریان قومی بودند که در هزاره سوم و دوم پیش از میلاد در مغرب ارومیه میزیسته‌اند. بنابراین بنظر گوکاسیان سایبرها = سایبارها در ۱۵۰۰-۲۰۰۰ سال پیش از میلاد همزمان با گوتیان و لولوبیان، در قلمرو آذربایجان می‌زیسته‌اند. نام این طایفه در کتبه‌های سومری، سویر^(۲) ذکر شده و کلمه "سیبری" با نام همین قوم ترک زبان مربوط است. هرودوت از قبایل ساسپر^(۳) که در منطقه کوهستانی ساحل ارس در همسایگی مادها میزیستند نام برده است. به نظر گوکاسیان این ساسپرها، همان سوبار = سویر = سایبرهای ترک زبان بعدی بوده‌اند که بر اساس نوشته هرودوت اتحادیه‌ای پدید آورده و در دشت‌های میان کر - ارس واقع در شمال‌غرب آذربایجان شمالی کنونی می‌زیسته‌اند. مورخان ارمنی و بیزانسی سده‌های بعدی ساویرها را نیرومندترین خلق ترک قفقاز خوانده‌اند. تردیدی وجود ندارد که نام "بیله سوار" در ارتباط با نام آنان پدید آمده است.

هرودوت غیر از ساسپرها از آبارها و سرتراشیده‌ها نیز در همسایگی آنان نام می‌برد. بنظر تاریخ نگاران «آبارها» طوایف ترک زبان برخاسته از حوالی آلتای بوده‌اند که در دوران بعدی «آوار» نامیده شده‌اند. مورخان سرتراشیده‌ها را اجداد باشقرهای کنونی می‌شمارند.^(۴)

۱- ر.ک، رئیس‌نیا، رحیم، پیشین، صص ۸۷۶-۸۷۷

2- Subir

3- Sasper

۴- ر.ک، رئیس‌نیا، پیشین، ج ۲ صص ۸۷۸-۸۷۹ و نیز محمود، اسماعیل، آذربایجان تاریخی، باکی ۱۹۹۲

نظمی گنجوی، شاعر بزرگ آذربایجان، به زبان یونانی آشنایی داشته و در تألیف "اسکندرنامه" از منابع یونانی نیز بهره جسته است. از اینرو نیز، اثر مذکور باید در عین حال بعنوان یک سند تاریخی مورد ارزیابی قرار گیرد. وی که در مطالعه منابع یونانی همه جا به رودررویی و پیکار اسکندر با ترکان بر میخورد در جایی از اثر خویش چنین می‌گوید:

همه ترک بر ترک یینم زمین
زکوه خزر تا به دربای چین

از اینجا می‌توان چنین نتیجه‌گیری نمود که پس از فتح ایران توسط اسکندر، در همه‌جا و یا در غالب مناطقی که وی از آنجا عبور می‌کرده، ترکان می‌زیسته‌اند که با او رودررو شده و به پیکار بر خواسته‌اند. یعنی اسکندر در ایران و آسیای میانه با ترکان رویرو شده است، بنابراین در چهار قرن قبل از میلاد آسیای میانه همچنانکه پیش از آن بوده نه موطن و مسکن اقوام هند و اروپایی، بلکه موطن ترکان بوده است.

نظریه دوم

نظریه دومی که میان تاریخ‌نگاران در خصوص سکایان وجود دارد، نظریه‌ای است که آنان را از اقوام التصاقی زبان و ترک تبار می‌دانند. برای کنکاش در این نظریه پیش از هر چیز ضروری است که منشاء و معنی کلمه «اسکیت» یا «اشگوز» روشن گردد.

نام این قوم در منابع آشوری «اشگوزا»، در منابع بابلی «اشگوزا» در منابع عبری «اشگوز» نوشته شده است. در منابع آشوری نام سرزمین آنان در دوران حاکمیت ۲۸ ساله اشگوزها «کشور اشگوز» ثبت شده است.

این واژه بدلیل عدم وجود صدای «ش» در زبان یونانی و از آنجاکه صدای آخر آن یعنی «ز» با تلفظ قدیم «ذ» یعنی بصورت «دز=تر» (ت) شنیده می‌شده به شکل «اسکیتا=اسکیت» و بعضاً نیز «اشکید=اشکیت» نوشته شده است. بنابراین کلمات «اشگوز» و «اسکیت» اشکال مختلف تلفظ یک کلمه واحد در زبانهای گوناگون، بر اساس ساختمان صوتی این زبان‌ها می‌باشند. این اقوام در زبان روسی و برخی السنه اروپایی «اسکیف» خوانده شده‌اند. این کلمه در طول تاریخ بصورتهای «شکیدا=شکودا-Skida» و حتی «شکینز Skinz» و اغلب بصورت «ساک=ساکا=سکا» ثبت شده است.

اکنون باید دید که منشاء و معنی کلمه اشگوز-اشغوز-اسکیت چیست.

در داستانهای کتاب «دده قورقود» که از مهمترین داستانهای منابع تاریخی خلق آذربایجان و جهان ترک است نام طایفه «ایش غوز=ایچ اوغوز» قید شده است.

در داستانهای دده قورقود ضمن اشاره به شعبه‌های اوغوزان نشان داده می‌شود که این

طایفه از دیرباز به دو شعبه اصلی منقسم می‌شده است:

۱- ایش غوز = (ایچ اوغوز) [ایچ به معنی داخل و درون است] لازم به توضیح است که امروز نیز آذربایجانیان در زبان محاوره بعضاً صدای «ج» را به «ش» تبدیل می‌کنند. مثل اوچ=اوش، قاچ=قاش

۲- تاش اوغوز (دیش اوغوز) = ائشیک اوغوز= اوغوز خارجی. [تاش = دیش به معنی «بیرون و خارج است»].

به نوشته اولجاس سلیمان (محقق شهر قزاقستانی) اکنون نیز در زبان ترکی قزاقی باشقیردهارا «ایسته گی» (ایچ نسیل - نسل داخلی) و ترکان سیبری را «اوسته گی» می‌خوانند.^(۱) از دیرباز «اوغوز»‌ها را - با اسقاط فونم «او - O» -، «غوز» نیز خوانده‌اند. کلمه «اوغوز» در آثار و منابع قدیم عربی و فارسی، منطبق با اورتوگرافی زبان عربی غالباً بصورت "غز" قید شده است. چنانکه پیشتر دیدیم، منابع آشوری نیز این واژه را به صورت "غوز - گوز" قید کرده‌اند. (همان گونه که در کلمه "اشگوز" ملاحظه می‌شود).

همچنانکه در جای خود اشاره نمودیم، ساختمان صوتی واژگان ترکی به دلیل التصاقی بودن این زبان، بسیار دیر متحول می‌شود. از این‌رو نیز واژه اوغوز - غوز - غز در طول سه هزار سال اخیر بسی اندک تغییر یافته نام طایفه اوغوز در آثار و کتبه‌های اورخون - یعنی سی نیز ذکر شده است. بدینسان معنی اتنونیم ایشگوز - ایشغور روشن می‌شود. این نام از دو کلمه ترکی "ایچ" و "اوغوز" ترکیب یافته و به هیچ وجه ارتباطی با زبانهای هند و اروپایی ندارد و در زبان ترکی آذری به معنی "اوغوز داخلی" می‌باشد. نام "اشپاکا - اسپاکا" شاه یا پیشوای ایشگوزی نیز که در ۶۷۳ ق.م کشته شده، مرکب از دو واژه ترکی است. در زبانهای ترکی اوغوز، کارلوق و قپچاق به سگ "کوپک" گفته می‌شود لیکن سگ شکاری را:

۱- ایس باک (ایزباک، بدنبال رد (بو) برو. (تعقیب کننده رد و بو)

۲- ایس بات (ایزباس) بدنبال رد (بو) برو (تعقیب کننده رد) می‌خوانند.

این ترکیب به معنی سگ شکاری بکار رفته و به مرور زمان این دو واژه در هم ادغام گشته‌اند، در زبان روسی حروف نخست صدادار این کلمه افتاده و بصورت "ساباک" در آمده است. و در "اوستا" حرف صامت آخر کلمه نیز اسقاط شده و به شکل "سپا آ Spaa" تغییر یافته است.^(۲)

کلمه "اسپاک" در میان ترکان باشقیرد، قاراچای و قاراقلپاچ، به عنوان اسم خاص بکار

۱- اولجاس، سلیمان، آزی یا، استانبول ۱۹۹۲، ص ۲۵۵ - ۲- اولجاس، سلیمان، همان، صص ۲۵۳-۲۵۴

می‌رفت.

ا.م دیاکونوف نیز در صفحه ۵۳۳ "تاریخ ماد" می‌نویسد: «برای کلمه "ساباکا Sobaka" روسی (بمعنی سگ) در السنه اسلاوی توجیه روشنی نمی‌توان یافت»^(۱) دلیل این امر آن است که کلمه "ساباکا" از زبانهای اسلاوی اخذ نشده بلکه از زبانهای ترکی به زبان روسی راه یافته است. در زبانهای اسلاوی کلمه *Kuti* به معنای سگ مشهور است بنابر این چنانکه گذشت اتیمولوژی نام‌های اشگوز = اشغوز و ایسپاکا (فرمانروای اشگوزی) مؤید آن است که این قوم چنانکه هرودوت نیز می‌گوید از آسیای میانه برخاسته و از اقوام ترک زبان بوده است.

این نکته را نیز متذکر می‌شویم که کیمربیان نیز تقریباً مقارن با سکایان به این منطقه من جمله آذری‌جان در آمده‌اند و تاریخ نگاران آریائیست آنان را نیز بالکل آریایی نژاد قلمداد می‌نمایند. لیکن واقعیت اینست که کیمربیان اتحادیه‌ای از قبایل مختلف بوده‌اند که در این اتحادیه هم قبایل هند و اروپایی زبان و هم قبایل التصاقی زبان وجود داشته‌اند. چنانکه به نوشته اشگوز شناسان شهری چون "وامبری"، "گئزا"، "قوون"، "آناد" و برخی دیگر «بخشی از کیمربیان و اشگوزها ترک بوده‌اند»^(۲).

نام سه تن از فرمانروایان سکایانی که در سده هفتم قبل از میلاد به اراضی آذری‌جان در آمده‌اند دانسته است، نخستین آنان "اسپاک" نام داشت که در مورد معنای آن توضیح داده شد. پسروی "پارتاتوا" بود که محققان تاکنون نتوانسته‌اند ریشه و معنایی برای این نام بیایند. به نظر ما جزء نخست این نام (پارت = پارتا) بی‌شک با نام قوم "پارت = پارن" که بعدها دولت اشکانی را بوجود آورد، مربوط است.

سومین فرمانروای آنان "مادی" بود. این کلمه با نام «مته = متی» خاقان هون در سده سوم قبل از میلاد همانندی دارد، یعنی واژه مزبور بعنوان اسم خاص در میان اقوام ترک بکار میرفته و احتمالاً به معنی "محکم و استوار" بوده است.

با اینوصفت منشأ نژادی قومی که در قرن هفتم قبل از میلاد با نامهایی چون "ساک - ساکا، اسکیت" و غیره شناخته شده روشن می‌گردد. لیکن برخی تاریخ نگاران آریائیست اسکیت‌ها را آریایی نژاد قلمداد نموده و این موضوع را امری چنان قطعی جلوه داده و در خصوص آن به قدری قلمفرسایی کرده‌اند که برخی محققان ترک و آذری‌جانی نیز تحت تأثیر آنان اسکیت‌ها را هند و اروپایی دانسته‌اند و در نتیجه، میان پژوهشگران معاصر، در بررسی حوادث پس از قرن

۱- ا.م، دیاکونوف، پیشین، ص ۵۳۳

۲- محمود، اسماعیل، آذری‌جان تاریخی، باکی ۱۹۹۲، ص ۱۷

هشتم قبل از میلاد، نوعی «آریا محوری» بر تاریخ اقوام خاور نزدیک سایه افکنده و تاریخ اقوام غیر آریایی و در درجه اول ترکان را در هاله‌ای از ابهام فروبرده است.

روشن شدن منشاء نژادی سکایان نقطه عطفی در تاریخ اقوام منطقه به خصوص تاریخ ترکان ایران است. بنابراین کلمه "اشگوز" حائز اهمیت بسیاری است و به تعبیر آلتای محمدوف: «این واژه، چنان اعجazآمیز است که تنها به وسیله آن می‌توان بر دوره‌ای از تاریخ یک ملت پرتو افکند»^(۱).

در مورد منشأ قومی سکایان ذکر این نکته نیز ضروری است که محتملاً در میان آنان قبایل و طوایف هند و اروپایی زبان نیز وجود داشته‌اند.

ساکاها با استقرار در آذربایجان در سده هفتم ق.م، موجب نزدیکی هر چه بیشتر زبان التصاقی اهالی محلی به زبان التصاقی آسیای میانه شده و بدینسان در پروسه چند هزار ساله تکوین زبان ملی و ادبی مردم آذربایجان مرحله‌ای ویژه به وجود آورده‌اند. بدین ترتیب در جریان آفرینش زبان ادبی آذری، هم طوایف التصاقی زبان اشگوز و هم اقوام التصاقی زبان دیگری نقش داشتند که پیش از اشگوزها و پس از آنان در قلمرو آذربایجان سکنی گزیده‌اند. از اینروست که دمیرچیزاده دانشمند شهریار زبان شناس به حق چنین می‌نویسد:

«منابع اصلی زبانهای منسوب به گروه غربی خانواده زبانهای ترکی، من جمله زبان آذربایجان زبان قبایل و طوایفی است که در دوران پیش از میلاد و هزاره نخست میلادی در شرق، شمال، غرب و جنوب دریای خزر و به طور کلی قفقاز سکنی گزیده و به نامهای ساک = اسکیف، گاس = گاسپی = گاسیت = خزر، ساییر = سووار، هون = قون، تورک = تئره ک، غوز = اوغوز، قیچاق = قیچاق شناخته شده‌اند»^(۲).

دمیرچیزاده ضمن تأکید بر این نظر خود می‌نویسد:

«در نتیجه پژوهش‌های اخیر در تاریخ آذربایجان روشن شده است که، در دوران پیش از میلاد در اراضی آذربایجان قبایل مادی بوس، پاراتاک، استروخات، آریزانت، بودی، ماغ و در بخش شمالی آذربایجان در اراضی آلبان یا آغوان بهمراه ۲۶ قبیله مختلف انسان، قبایلی بنامهای گاس، گاسیت، خزر، ساک، اسکیف، زیسته‌اند. در سالهای نخست میلادی نیز در این اراضی قبایلی بنامهای هون، ساییر = سوار، اوغوز، قیچاق، استقرار یافته، زندگی کرده‌اند. که اینان

۱- آلتای، محمدوف، اوغوز سلطنتی، باکی ۱۹۹۲، ص ۱۷۸

۲- دمیرچیزاده، آذربایجان ادبی دیلی نین تاریخی، باکی ۱۹۷۹، ص ۴۱

همه، چنانکه در عالم علم محقق گشته، قبایلی ترک زبان بوده‌اند»^(۱). بدینسان حتی اگر قبایل هند و اروپایی زبانی نیز در میان قبایل سکایی وجود داشته‌اند، هم در اقلیت بوده و هم میان قبایل التصاقی زبان آذربایجان مستحیل شده‌اند. از اینروست که حاجی یف دانشمند زبان‌شناس می‌نویسد: «ترک زبانان ساکن آذربایجان قدیم، با آمدن سکاها - که بخشی از آن‌ها هم زبانشان بودند - تقویت شدند و بر حجم و وزن عمومی توده آن‌ها در این سامان افزوده شد»^(۲).

پیشتر گفتیم که برخی تاریخ نگاران اروپا، شوروی سابق و بخصوص مورخان ایرانی سعی دارند تا سکایان را قومی هند و اروپایی قلمداد نمایند. لیکن به رغم این کوشش‌ها برخی تاریخ نگاران اروپایی از همان آغاز با این نظریه مخالف بوده و سکایان را اجداد ترکان دانسته‌اند، موضوع ترک بودن اشگوزها حتی در آثار برخی مورخان کلاسیک نیز مورد اشاره قرار گرفته است. عنوان مثال «مئاندر» تاریخ نگار بیزانسی سده شش میلادی می‌نویسد: «در قدیم ترکان را «ساک‌ها» می‌خوانندند»^(۳).

بنظر برخی محققان من جمله دانشمندان اشگوزشناس، اشگوزها (ایچ او غوزها) و بطور کلی اوغوزها دارای ریشه‌ای بس کهن و ژرف در تاریخ ترکان هستند و هسته اساسی چندین اتحادیه قومی ترک را تشکیل داده‌اند. به عنوان مثال «آ. ن. برنشتام» در این خصوص می‌نویسد: «محیط بلافصل تغذیه‌کننده منشاء نژادی ترک، جمعیت هون، و اسلاف بلافصل قوم اخیر نیز جمعیت اشگوز بوده است. خواه هونهای آسیا، خواه هونهای اروپا از ریشه اشگوزی نشأت گرفته‌اند. نظریه‌ای که هون‌ها را با ترکان مربوط می‌سازد، راهگشای ترک نامیدن اشگوزها نیز می‌باشد»^(۴).

و، پیانکوف محقق اشگوزشناس می‌نویسد: «آنجا که نام «مازگیت‌ها» که از ایشگوزها هستند برده می‌شود (ماساغت‌ها) ترکها مذکور هستند»^(۵).

پیشتر مؤلفان، تمامی قبایل اشگوزی را ترک می‌دانند. عنوان مثال در نوشهای از مؤلفی بنام «سیموکاتتا» چنین می‌خوانیم:

«من اکنون درباره اشگوزهایی که در قفقاز و شمال زندگی می‌کنند صحبت خواهم کرد... این ترکان...»^(۶).

۱- دمیرچی‌زاده، همان، ص ۴۹

۲- رئیس‌نیا، پیشین، ج ۲، ص ۸۷۲

۳- محمود، اسماعیل، پیشین، ص ۱۷

۴- همانجا

۵- همانجا

دانشمندی بنام ر، ق، لاتام نیز می‌نویسد: «اسکیف‌های کومان (روسها پچنگ‌ها را کومان می‌نامند)، ماساژئت‌ها، ساک‌ها، پنچنگ‌ها، خزرها و هونها به لحاظ منشاء خویش ترک هستند و این موضوع نیازی به اثبات ندارد»^(۱).

ف، ق، میشچنکو که «تاریخ» هرودوت را به زبان روسی منتشر نموده است در مورد کلمه «اسکیف‌ها» که در این اثر بکار رفته می‌نویسد:

«جلوهٔ خارجی اسکیف‌هایی که هیپوکرات تصویر نموده، با تمام جزئیات خود با تیپ ترکان منطبق است»

همین دانشمند جملهٔ کوتاهی از «سئیس» که «تاریخ هرودوت» را به زبان انگلیسی منتشر ساخته آورده است. جملهٔ «سئیس» چنین است: «اسکیف‌های هرودوت اقوام ترک - تاتار می‌باشند»^(۲).

اصطلاح ماد و طوایف مادی

در منابع تاریخی به نام مادیها برای نخستین بار در کتبه‌هایی که سلمتسر پادشاه آشور به مناسبت لشکرکشی خود به اراضی گوتیان و لولویان، در اواسط سدهٔ نهم پیش از میلاد نقر کرده برمی‌خوریم.

بنابراین طوایف مادی دو سدهٔ پیش از مهاجرت اشکوزه‌ادر قرن ۷ ق. م یعنی در سده‌های ۱۰-۹ ق. م و شاید حتی پیش از این زمان، از طریق گذرگاههای قفقاز به آذربایجان درآمده‌اند. در بند ۶۹ کتاب نخست هرودوت دربارهٔ مادیها می‌خوانیم:

«آشوری‌ها در آسیا علیاً پانصد سال حکومت کردند. اول مردمی که سر از اطاعت آنها پیچید، مادی‌ها بودند، این‌ها برای آزادی جنگیدند و گویا رشدات‌ها نموده از قید بندگی رستند. پس از آن سایر مردمان با آنها تأسی کرده بزودی تمام مردم قاره آسیا آزاد و مستقل گشتند»^(۱). هرودوت در این جملات، اشاره‌ای به این موضوع نکرده است که مادها از کجا و چه راهی به اراضی ماد مرکزی درآمده‌اند. حتی آنجاکه وی نام قبایل مادی را برمی‌شمارد نیز اشاره‌ای به این مسئله نمی‌کند. هرودوت قبایل مادی را چنین معرفی می‌کند:

«عدد طوایف مادی شش است: بوس‌ها، پارتاکن‌ها، ستروخاتها، آری سانتها، بودی‌ها، مغ‌ها»^(۲).

در جایی دیگر نام «ماد» به عنوان یک طایفه به فهرست اسامی شش طایفهٔ اخیر افزوده است.

«مادها، بوسای‌ها، پارتاکن‌ها، ستروخاتیان، آریزانتیان، بودیان، مغان»^(۳).

در میان مادی‌ها طایفه‌ای نیز به نام «ساگارتی» وجود داشته و «چیتران تخمه» که در زمان داریوش پس از فرورتیش برای بازگرداندن دوبارهٔ حاکمیت به دست مادی‌ها قیام نمود، از آن طایفه بود. شاید هر کدام از قبایل مادی مورد اشارهٔ هرودت، در واقع خود اتحادیه‌ای از طوایف مختلف بوده‌اند و مادها و ساگارتیان بعنوان طوایفی کوچک در ترکیب این اتحادیه‌ها بوده‌اند.

اوپر Opper خاورشناس آلمانی الاصل ساکن فرانسه (۱۸۲۵-۱۹۰۵ ق. م) و آکادمیسین «مار» (۱۸۶۵-۱۹۳۵ م) از دانشمندان شوروی سابق معتقد بودند که مادی‌ها اقوامی التصاقی زیان بوده و از نظر لسانی با ایلامیان خوشاوندی داشته‌اند. از دانشمندان اروپایی ریچارد فرای

و برخی دیگر و از علمای شوروی سابق نیز ا.م. دیاکونوف و م.م. دیاکونوف در این مورد موضعی میانه اتخاذ نموده و معتقدند که برخی از قبایل مادی، التصاقی زبان و برخی دیگر، هند و اروپایی زبان بوده‌اند.

لیکن برخلاف دانشمندان مزبور، شماری از تاریخ‌نگاران شوروی سابق و برخی علمای اروپایی چون ر. گیرشمن، حتی بعضی از مورخان آذربایجان شمالی و اکثر تاریخ‌نویسان فارس چون مشکور، رواسانی، رقیه بهزادی، بیات، محمدعلی سجادیه و در رأس آنان حسن پیرنیا (مشیرالدوله) بدون ارائه هیچ مدرک و دلیلی مادی‌ها را آریایی نژاد قلمداد کرده‌اند.

آریائیست‌ها و طوایف مادی

حسن پیرنیا در بحث از مادها بکرات متذکر می‌شود که اطلاعات موجود درباره مادها اندک است: «راجع به مادیها و دولت ماد اطلاعات ما خیلی کم است، حتی می‌توان گفت، که از دولتهای بزرگ عهد قدیم دولتی نیست، که اطلاعات نسبت بآن اینقدر کم باشد... باید اعتراف کرد که تاریخ مادیها بقدر کفايت روش نیست». ^(۱) لیکن وی یک سطر پیش از ذکر این جملات می‌نویسد: «اکنون کسی در آریایی بودن مادها تردید ندارد» ^(۲).

و بدینسان او بدون ارائه هیچ سند و مدرکی مادیها را بی‌قید و شرط آریایی می‌خواند.

پیرنیا سپس با منطق خاص خویش ضمن رد نظر «ژ. اوپر» می‌نویسد:

«اوپر خاورشناس فرانسوی آنها (مادیها. م) را تورانی آلتایی می‌دانست ولی حالاً معلوم است که او اشتباه کرده، و اشتباه او از این راه بود که تصور می‌کرد، زبان نسخه دوم کتیبه بیستون داریوش اول به زبان مادی نوشته شده و چون از بعض کلمات آن نسخه مشاهده می‌کرد، که زبان نسخه دوم متعلق است، به این نتیجه میرسید، که مادیها تورانی بودند، ولی بعد معلوم و محقق شد که زبان نسخه دوم کتیبه بیستون، زبان عیلامی است نه مادی و با این اكتشاف مبنای عقیده «اوپر» از میان رفت» ^(۳).

این اظهار نظر پیرنیا تعجب‌آور است. پژوهش‌های علمی و باستان‌شناسی پیش و بخصوص پس از وی حاکی از آنست که زبان اسلاف مادیها یعنی گوتیان و لولویان، همچنین زبان خود مادیها، قرابتی بسیار با زبان ایلامی داشته و حتی بنظر آکادمیسین مار زبان مادی در واقع همان زبان ایلامی بوده و اگر هم تفاوتی با آن داشته، این تفاوت تنها در حد یک لهجه بوده است.

۱- پیرنیا، ایران باستان، ج ۱، ص ۱۶۸

۲- پیرنیا، همانجا

۳- پیرنیا، همانجا

نظریه اوپر مبنی بر این که زبان نسخه دوم کتبیه داریوش در اصل همان زبان مادی بوده رو به مرفته صحیح است چرا که هر دو زبان مزبور جزو زبانهای التصاقی است و رد نظریه وی از سوی پیرنیا تا اندازه‌ای محصول تعصب و ندیده گرفتن مدارک تاریخی می‌باشد.

رئیس‌نیا نیز مادها را آریایی دانسته و می‌نویسد: «مادها آریایی زبان‌هایی بودند که موفق به تشکیل دولتی در فلات ایران شدند تا بعدها جای به پارسها بسپارند»^(۱).

لیکن باید پرسید: گیریم که مادیها در سده‌های دهم و نهم و یا هشتم ق.م به این ناحیه درآمده‌اند، در اینصورت اقوام گوتی و لولوبی که در آن عهد و حتی از چند هزار سال پیش از آن، در همین نواحی زیسته، تمدنی پدید آورده‌اند، چگونه یکباره ناپدید شده و از میان رفته‌اند؟

برای پیرنیا و اکثر تاریخ‌نگاران فارس چنین سئوالی اصلاً مطرح نیست و آنان به هیچوجه چشم دیدن تمدن و تاریخ اقوام پیش از مادیها در این منطقه را ندارند و نمی‌خواهند آنان را وارد عرصه تاریخ ایران نمایند. از این‌رو اغلب این مورخان من جمله پیرنیا به هیچوجه بحثی از گوتیان و لولوبیان به میان نمی‌آورند.

لیکن پژوهش‌ها و یافته‌های علمی دوران اخیر برخی از تاریخ‌نگاران فارس را به اعتراف درباره گوتیان و لولوبیان و حتی قرابت زبان آنها با زبان ایلامی مجبور ساخته است. مثلاً پروفسور رواسانی در این باره چنین می‌نویسد:

«از جمله اقوام بزرگ ساکن جبال زاگرس و نواحی اطراف آن لولوبیان و گوتیان هستند که در تاریخ اجتماعی و سیاسی سرزمینهای غربی جامعه بزرگ شرق دخالت (بخصوص سرزمین ایلام و میان‌رودان) تأثیر و نفوذ داشتند، و به نظر پاره‌ای از محققین با ایلامیان خویشاوند بودند». «... لولوبیان و گوتیان ساکن سرزمین‌هایی بودند که بعداً قلمرو دولت اقوام ماد شد... لولوبیان به ظن غالب با ایلامیان قرابت داشتند»^(۲).

«... اسامی شاهان گوتی که بر بابل سلطنت کردند ریشه خزری (دریای خزر) اقوام گوتی را نشان می‌دهند. گوتی‌ها با کاشیت‌ها (کاسیان)، ایلامی‌ها و اقوام لولوبی خویشاوند بودند»^(۳). «... ظواهر امر گواه است که زبان گوتی مستقل و قائم بذات بوده، چنانکه گفته شاید تا اندازه‌ای با زبانهای گروه ایلامی رایج در سراسر زاگرس (ایلامیان، کاسیان و لولوبیان و شاید کاسپیان) قرابت داشت»^(۴).

۱- رئیس‌نیا، پیشین، ج ۱، ص ۲۶۵

۲- رواسانی، شاپور، جامعه بزرگ شرق، تهران ۱۳۷۰، صص ۱۳۸-۱۳۹

۳- رواسانی، همان، ص ۱۴۵

۴- رواسانی، همان، ص ۱۴۰

رقیه بهزادی نیز علی رغم اینکه مادها را آریایی شمارده گوتیان و لولویان را پیوندی زیان و با ایلامیان خوشاوند می‌داند. وی می‌نویسد:

«بخشی از خاک ماد در هزاره سوم پیش از میلاد جزو منطقه‌ای بود که منابع کتبی به آن اشاراتی دارند. آثاری به زبان سومری و هوریانی در دست است که در آنها آمده که در کوهپایه‌های زاگرس و در آن جایی که بعدها ماد غربی تشکیل شد قبایل هوریان، لولویان و دیگر اقوامی که با عیلامیان قرابت داشتند زندگی می‌کردند.

می‌توان گفت که ترکیب قومی این اقوام از هزاره سوم تا آغاز هزاره اول پیش از میلاد، بلاتفیر بوده است و مردم سراسر این ناحیه از دریاچه ارومیه گرفته تا بخش علیای رود دیاله "گوتی و لولوی" بودند. لولویان در نقاط غربی و گوتیان در نواحی شرقی سکونت داشتند. تصور می‌رود که عنصر قومی سومی نیز که در همان منطقه سکنی داشتند مهرانیان بودند. ناحیه جنوب غربی را کاسیان در اشغال داشتند و همچنین در برخی دره‌های غربی زاگرس عناصر قومی هوریانی می‌زیستند. مدارک کم و بیش موثقی درباره زیان این اقوام در دست است که نشان می‌دهد که زیان آنها منحصرأ به عیلامی مربوط بوده است»^(۱).

«از منابع مختلف چنین بر می‌آید که لولوی‌ها در هزاره سوم پیش از میلاد دارای حکومتی بودند که از کوههای بخش علیای رود دیاله تا دریاچه ارومیه ادامه داشته است. در روزگار آشوریان، سرزمین لولویان، زاموآ خوانده می‌شد... لولویان از لحاظ قومیت... به گمان غالب با عیلامیان نزدیکی داشتند»^(۲).

«زبان نواحی کنونی آذربایجان و کردستان ایران از سده نهم تا هفتم پیش از میلاد، غیر ایرانی بوده و ساکنان آن نقاط به زیانهای لولوی و گوتی تکلم می‌کردند»^(۳).

ر. گیرشمن نیز ضمن تأیید خوشاوندی اقوام گوتی و لولوی با ایلامیان در بحث از اقوامی که در دوران مورد نظر در نواحی لرستان و کردستان کنونی می‌زیسته‌اند می‌نویسد: «این اقوام از جنوب به شمال عبارت بوده‌اند از: عیلامیان، کاسیان، لولوی، گوتی، همه اینها به یک دسته نژادی متعلقند»^(۴).

بدین ترتیب ش. رواسانی، ر. بهزادی و ر. گیرشمن نیز این نظریه را تأیید می‌نمایند که اقوام ساکن سواحل جنوبی خزر و ایالات غربی و مرکزی جغرافیای ایران کنونی از هزاره سوم تا

۱- بهزادی، رقیه، قومهای کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، تهران ۱۳۷۳، صص ۲۶۳-۲۶۴

۲- بهزادی، همان، صص ۲۸۳-۲۸۴

۳- ر. گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، تهران ۱۳۷۲، ص ۳۸

هزاره اول پیش از میلاد، به لحاظ منشاء و ویژگیهای قومی، زبانی، هنری و تکنولوژیک تحت نفوذ جوّ واحدی قرار داشته‌اند.

بنابراین، محققان ساکنان سرزمین ماد را تا اوایل سده نهم ق.م اقوامی التصاقی زبان می‌دانند. اشگوزها نیز چنانکه پیشتر گفتیم اقوامی التصاقی زبان بوده‌اند، در اینصورت مادی‌ها چگونه می‌توانند اقوامی هند و اروپایی زبان و آریایی نژاد بوده باشند؟ در نواحی مذکور نه در ادوار پیشین اقوام هند و اروپایی وجود داشته و نه در سده ۹ پیش از میلاد طایفه‌ای از طوایف ده گانه پارس در اینجا سکنی گزیده است. در این سده‌ها هیچ طایفه، قبیله یا اتحادیه قبیله‌ای دیگری نیز به این ناحیه در نیامده‌اند.

واقعیات تاریخی مزبور بیانگر این نکته‌اند که هر کدام از طوایف گوتی و لولوبی در اصل اتحادیه‌ای از چندین طایفه و قبیله بوده که هر کدام از این طوایف ضمن اینکه خود نامی ویژه داشته‌اند، با نام عام اتحادیه - یعنی نامهای گوتی و لولوبی - شناخته شده‌اند.

در میان طوایف و قبایل مختلف الاسم اتحادیه‌های بزرگ قبایل گوتی و لولوبی از دیرباز طوایفی نیز به نام "ماد" وجود داشته‌اند. بنابراین شش قبیله مادی مورد اشاره هرودوت از دیر هنگام در ترکیب طوایفی بوده‌اند که اتحادیه قبیله‌ای گوتی و لولوبی را تشکیل می‌داده است. در فاصله سده‌های نهم تا هفتم ق.م نام طوایف جدید "ماد" که از آلتای آمده بودند و نام "ماد"‌ایی که از دیرباز در این ناحیه حضور داشتند، بر نام اتحادیه‌های قبیله‌ای گوتی و لولوبی چیره شده و جایگزین آنها می‌شود.

ا.م. دیاکونوف نیز اگر چه در خصوص اقوام ماننا و ماد و منشاء نژادی آنها و برخی دیگر از اقوام منطقه محتاطانه و تا حدودی پوشیده ابراز نظر نموده و بعضاً در احکامی که به نفع آریائیست‌ها صادر کرده مبالغه می‌نماید، لیکن رویه مرفته فردی واقع بین بوده و محققی است که کمتر تحت تأثیر استالینیزم بوده است. وی در مورد منشاء نژادی مادها چنین می‌گوید:

"ترکیب عمومی یا اصل و تبار مردم ماد - ولاقل بخش غربی آن سرزمین در آن زمان - به قدر کفايت برای ما روشن است. با اینکه ممکن است بعضی از اصطلاحات و نامهای قومی دستخوش دگرگونی شده باشد ولی دلیلی برای نقل و انتقال‌های مهم توده‌های یک قوم و تبار از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر در دست نیست و بدین سبب می‌توان گفت که ترکیب قومی مردم آن سرزمین بر روی هم از هزاره سوم تا آغاز هزاره اول بلا تغییر بوده است و مردم سراسر این ناحیه از دریاچه ارومیه گرفته (با استعمال گروههای قومی کوچک و مستقل یا جزیره‌های قومی که در جهت دریاچه وان وجود داشته) تا بخش علیایی دیاله از قوم «گوتی و لولوبی» بودند و لولوبیان در نقاط غربی تر و گوتیان در نواحی شرقی تر مسکن داشتند. گمان می‌رود که سومین عنصر قومی

که به ترتیب در همان ناحیه مسکن داشته مهرانیان بوده‌اند. ناحیه جنوب‌غربی - یعنی بخش‌های علیای دیاله و کرخه - را عناصر قومی «کاسی» اشغال کرده بودند. ممکن‌باشد ساکنان حاشیه کنار دریا - که بعدها مؤلفان عتیق آنها را کاسپین خواندند - به گروه کاسی و عیلامی متنسب بودند. سرانجام ممکن است که در بعضی نواحی مجاور دریاچه ارومیه (بخصوص در مغرب و شمال آن) و همچنین در برخی دره‌های غربی زاگرس عناصر قومی هوریانی زندگی میکردند. مدارک کم و بیش موثقی که درباره زبان این اقوام در دست داریم منحصرآ مربوط به ایلامیان و هوریان است^(۱).

جملات اخیر دیاکونوف که بسیار محتاطانه بیان شده روشنگر آن است که مادها به لحاظ منشاء قومی خود، با اقوام گوتی، لولوبی، هوری، کاسی و ایلامی مربوط بوده‌اند. بعبارت دیگر آنان اساساً از اقوام پیوندی زبان بوده‌اند. نه از اقوام هند و اروپایی زبان.

م.م. دیاکونوف در تأثیف خویش بنام "تاریخ ایران باستان" پس از آوردن نام ۶ قبیله مادی منقول در اثر هرودوت و مشخص کردن محل استقرار تقریبی و توضیح درباره اشتقاد نام آنها و هند و اروپایی تزاد و ایرانی زبان دانستن مادها ضمن جمله‌ای کوتاه چنین می‌نویسد: «اغلب از نام‌های مادهای قرون نهم و هشتم قبل از میلاد هند و اروپایی نیست»^(۲).

ریشه اسامی خاص

زبان مهم‌ترین ابزار تعیین منشاء قومی اقوام است. از آنجاکه زبان برخی اقوام باستانی هنوز بطور کامل روشن و دانسته نیست، لذا برای تعیین منشاء قومی آنان، برخی عناصر و اجزاء شناخته شده زبان این اقوام مورد بررسی قرار می‌گیرد. مانند بررسی و مقایسه ذخیره اصلی لغوی زبان، ترکیب لغات و برخی قواعد شناخته شده صرفی و نحوی آن با السنه دیگر، و نیز توضیح اشتقاد و معنی توپونیم‌ها (اسامی جغرافیایی) و اسامی اشخاص.

ما در اینجا برای روشن ساختن منشاء قومی طوایف مادی تلاش خواهیم کرد تا ریشه برخی از اسامی خاص مربوط به قبایل و اشخاص مادی را که در تاریخ شناخته‌اند توضیح دهیم. نخستین این واژگان خود واژه "ماد" می‌باشد.

ماد

ماد واژه‌ای است که از دوران باستان در میان اکثر اقوام التصاقی زبان از جمله آذری‌ها،

دارای معنایی مشخص بوده و به عنوان نام شخص بکار رفته است. پیش از توضیح در خصوص منشاء و معنی و دیرینگی کاربرد این واژه اشاره به یک قاعده زبان شناختی ضروری است. می‌دانیم که تبدیل برخی از فونمها به یکدیگر در نتیجه کثرت استعمال در تمامی زبانها یک قاعده صوتی عادی است. تبدیل فونمهای "د"، "ت" به یکدیگر در زبانهای ترکی از دیرباز بعنوان یک حادثه صوتی معمول بوده است، مانند: تامغا = دامغا، تات = داد، تو نوز = دونوز^(۱).

در زبان ترکی آذری ریشه افعالی که بیش از یک هجا دارند و به صدای "ت" ختم می‌شوند، هرگاه این صدا میان دو حرف مصوّت قرار بگیرد به "د" تبدیل می‌شود مثل آلدات - آلدادر، اوخشات - اوخشادار، در افعال تک هجایی "گئت" و "ائت" نیز این قاعده صادق است: گئدیر، اندیر.

کلمه "ماد" که در هزاره‌های چهارم و پنجم پیش از میلاد در زبان سومری به معنی "متین" و یا معنایی نزدیک به آن بکار میرفت بدون تردید در زبان گوتیان نیز رایج بود. این واژه در زبان اخیر، به عنوان اسم خاص مذکور، واجد معانی‌ای چون محکم، مقاوم و شکست‌ناپذیر بوده است. مثلاً در دوران حاکمیت ۹۱ ساله گوتیان بر بابل نام تختین شاه آنان "ایمتا" بود که از قدیمی‌ترین اشکال واژه "ماد" می‌باشد: ایمدا = مئد = ماد. همین‌طور خاقان معروف امپراتوری هون که در سده دوم ق.م در آسیای میانه فرمانروایی می‌کرد مته = مهته = مئتی نام داشت.^(۲) این کلمه در طول تاریخ، در اشکال "مهته" "ماتا" به عنوان اسم خاص مذکور و بصورت "ماتان و ماتانا" به عنوان اسم خاص مؤنث، میان مردم آذربایجان معمول بوده و حتی در اشعار و زیان ادبی ترکی آذری نیز بکار رفته است.

بنظر برخی مورخان نام قدیم همدان "اکباتان"، "هال‌ماتان" بوده است. این کلمه از سه جزء پدید آمده است: "هال - مات - آن"، "هال" در زبان ایلامی به معنی وطن و سرزمین بود، "مات" همان کلمه "ماد" است که در آن فونم "د" به "ت" تبدیل شده و عنصر "آن" نیز در زبانهای ترکی باستان علامت جمع اسامی بوده است. بنابراین اکباتان به معنی "سرزمین مادها" می‌باشد. البته متذکر می‌شویم که برخی، کلمه اکباتان را به شکل دیگری معنی کرده‌اند. چنانکه ملاحظه می‌شود کلمه "ماد" در ترکیب اکباتان به معنی ایل، طایفه و خلق می‌باشد. همین معنی را در کلمه متنانی = میتانی که نام یکی از اقوام و دولتهای منطقه خاور نزدیک است نیز مشاهده می‌نماییم.

۱- سیدوف، میرعلی، آذربایجان خالقینین سوی کوکونو دوشونرکن، باکی ۱۹۸۹، ص ۳۲۷

۲- اوگل، بهاء الدین، بویوک هون امپریاسی، ج ۱، باکی ۱۹۹۲

در هزاره سوم و دوم ق.م در بخش‌های جنوب غربی دریاچه ارومیه، از سلسله جبال زاگرس، تا دامنه‌های شمالی و جنوبی کوه‌های توروس، و در امتداد مرزهای کنونی عراق - ترکیه - سوریه تا دریای مدیترانه اقوام "هوری" می‌زیستند.

بنظر دیاکونوف، هوریان در واقع همان "سوبار"‌ها بوده‌اند. محقق است که سوبار = ساپیر = ساوبرها از مهمترین و قدیمی ترین طوایف ترک بوده‌اند. بعلاوه از هوریان نشته‌ها و کتیبه‌های زیادی در دست است. زبان آنان معلوم و شناخته است. این زبان به زبانهای ایلامی و اورارتوبی نزدیک بود علمای تاریخ باستان می‌دانند. این کلمه (می‌دانند) در اصل "مید + ان" و یا "ماد + ان" بوده است.^(۱)

ترکیب نام میتایان که بخشی از هوریان بودند - و اقوام اخیر با گوتیان پیوستگی داشتند - مؤید این نکته است که از دیر باز در ترکیب گوتیان قبایلی با نام "ماد" می‌زیسته‌اند. هم چنین می‌توان به نمونه‌ای دیگر از کاربرد نام "ماد" به عنوان نام شخص در سده نهم قبل از میلاد در میان مادها و گوتیان اشاره کرد.

تیگلت پیلسن پادشاه آشور در ۷۴۴ ق.م به اراضی نامار در بخش علیای دره رود دیاله لشکرکشی نمود که در جریان آن برخی از امرا و شاهکان کوچک محلی به اسارت آشوریان در آمدند. یکی از اینان، فرمانروای ناحیه "بیت سانگی" بنام "می‌تاکی" (ماتاکو) بود. این نام از دو جزء ترکیب یافته: میتا - کی جزء اول این واژه در واقع همان واژه می‌تا = ماتا = ماد می‌باشد که نام شخص بوده و در آن صدای "د" به "ت" تبدیل شده است. جزء دوم کلمه یعنی کی = کو نیز در زبان ایلامی به معنی رهبر و فرمانرو است و ضمناً در ناحیه پارسوا (بیت سانگی، بیت ذاتی) یعنی میان قبایل گوتی منطقه دیاله بکار رفته است. این واژه، گاه به اول و گاه آخر نام اشخاص، بخصوص نام امرا و فرمانروایان افزوده می‌شد. چنانکه در ترکیب نام کیاکسار = کی - آکسار = کی آخسار ملاحظه می‌گردد.

جزء "کی" در ترکیب نام پادشاهان سلسله افسانه‌ای "کیانیان" چون کیقباد، کیکاووس، کیخسرو در اصل مأخوذه از همان جزء کی = کو بکار رفته در ترکیب اسامی مادی است. ما بر آئیم که حتی خود نام سلسله افسانه‌ای "کیان" نیز از دو جزء "کی - آن" پدید آمده است. که هم جزء نخست آن یعنی "کی" به معنی شاه - و هم جزء دوم یعنی "آن - ان" که در زبان برخی اقوام التصاقی زبان از جمله مادیها علامت جمع در اسامی بوده، مأخوذه از زبان مادی است.

نام قبایل مادی

پیشتر گفته ایم که هرودوت نام شش قبیله مادی را قید کرده است. برخی محققان شماری از این نامها را دارای ریشه ترکی و شماری دیگر را واجد اشتقاد هند و اروپایی می دانند. لیکن به رغم چنین اظهار نظرهایی، همه این اسامی دارای اشتقاد ترکی می باشند.

بوس-بوسای

- ۱- در زبان ترکی قدیم و معاصر "باس - Bas" بمعنی چیره شدن - غلبه نمودن است^(۱).
 - ۲- کلمه "بهسو - باسو" بمعنی "پتک آهنی" است.^(۲)
 - ۳- "بسوت - باسوت" در ترکی اویغوری بمعنی پشتیبان و یاور می باشد.^(۳)
- میتوان حدس زد که کلمه "بوس" بر اساس یکی از کلمات مذکور پدید آمده است.

پارتاکن

این نام از دو جزء ترکیب یافته

الف) "پارت = پارتا": این کلمه به ظن قوی با نام قوم ترک "پارت" که در سده‌های متاخر تر سلسله اشکانی را پدید آورد مربوط است

ب) "کن": این کلمه در میان اقوام ترک به معنی شهر و آبادی بکار رفته، مثلاً در نامهای تاشکند، سمیزکند (سمرقند)^(۴)

بنابراین پارتاکن به معنی «شهر پارتی»، «سکونتگاه پارتیان»، «اجتماع پارتی» بوده است.

آریزافت=آرسانت

این کلمه چنانکه از ترکیب صوتی آن ملاحظه میگردد از دو جزء ترکیب یافته: آر + ایزانت

جزء نخست آن بدون تردید واژه "ار" ترکی به معنی سلحشور و دلیر است که به اول اسامی سرداران و فرمانروایان بزرگ افزوده می شد، چنانکه در نامهای آلپ ارتونقا و آلپ ارسلان ملاحظه می گردد.

جزء دوم این کلمه یعنی "ایزانت" به لحاظ ساختمان صوتی خود، کلمه "یانزی" گوتیان به

۱- همان منبع، ج ۳، ص ۷۲

۲- دیوانلغاتالترک، ج ۱ و ۲

۳- همان، ج ۱، صص ۳۵۹ و ۳۶۰

۴- دیوانلغات، ج ۱، ص ۳۳۹

معنی رهبر و فرمانرو را تداعی می‌کند که فونمهای آن دچار قلب مکان گشته است.^(۱) همچنانکه نام "اریانزی" گوتیان در دوران بعدی بصورت ایرانزی - ایرانزو متحول شده است.

بودی

این واژه بلحاظ ساختمان خود، کلمه "بودون = Budun" ترکی باستان به معنی "ملت، خلق" را تداعی می‌کند و به ظن قوی از همین کلمه مشتق گشته است.^(۲)

مع

این کلمه از دیر هنگام در میان ترکان بمعنی کاهن، شامان (شمن)، غیبگو، جادوگر و... بوده و بمرور زمان به موازات پدید آمدن آیین زرتشت، معنی روحانی، روحانی زرداشتی را اخذ نموده است. بنظر می‌رسد این اسم در آغاز به آن طایفه کوچکی اطلاق می‌شده که بیشتر زنان و مردانش به جادوگری و غیبگویی و طالع بینی و کهانت اشتغال داشته‌اند و به مرور زمان به صورت نام ایل و طایفه در آمده است.^(۳)

استروخات

در مورد اتنونیم استروخات نیز ما معتقدیم که این واژه از دو جزء پدید آمده است «استرو - خات». جزء دوم یعنی "خات = قات = قوت" در زبانهای ترکی باستان واجد معانی زیر بود. الف) "قات" به معنی سخت و محکم شدن بود.^(۴) واژه اخیر در زبان ترکی آذری معاصر در اشکال "قات" و "قاتلاشماق" بصورت صفت و فعل بکار می‌رود.

ب) "قوت" بمعنی، یمن و برکت، بخت، طالع و سعادت می‌باشد.^(۵)

جزء "قوتات" در نام کتاب "قوتادغوبیلیک" نیز از همین کلمه اشتقاق یافته. در خصوص جزء نخست این نام یعنی "سترو" عجالتاً نمی‌توانیم اظهار نظر کنیم.

۱- این نوع دگرگونی فونم‌ها در زبانشناسی اصطلاحاً متاتز نامیده می‌شود. [متترجم]

۲- دیوان لغات ترک، ج ۲، ص ۳۳۹

۳- ن، باسکاکوف می‌نویسد: «ماق نام اقوام بلغار - پچنگ می‌باشد». ماق / موق / مغ. (اوغوز سلطنتی، محمد اواف، آلتای، ص ۲۷۳) نیازی به توضیح این نکته وجود ندارد که بلغارها و پچنگ‌ها از مشهورترین اقوام ترک می‌باشند. [متترجم]

۴- دیوان لغات ترک، ج ۲، ص ۲۹۵

۵- دیوان لغات ترک، ج ۱ و ۲

اور مو کیتابخاناسی

<http://urmu.birolmali.com>